

ریشه‌ها و عوامل تأثیرگذار در پیدایش و تداوم بحران کشمیر

حمید درج

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان

hamid.dorz@phd.guilan.ac.ir

چکیده

منزعه هند و پاکستان بر سر کشمیر که به عنوان مانع اصلی در پیشبرد یکپارچگی منطقه‌ای و نیز برقراری صلح در جنوب آسیا به شمار می‌رود؛ یکی از طولانی‌ترین تعارضات ژئوپلیتیکی است. این منازعه در سال ۱۹۴۷ همراه با ظهور هند و پاکستان به عنوان دو کشور مستقل بر اساس نظریه "دو ملت" آغاز شد. مناقشه کشمیر با آزمایش‌های هسته‌ای این دو کشور در سال ۱۹۹۸ وارد پیچیدگی خاصی شده است که این امر تأثیر به‌سزایی بر امنیت منطقه داشته است. این پژوهش در صدد ریشه‌یابی و شناسایی عواملی است که در ایجاد و تشدید تعارض میان هند و پاکستان بر سر کشمیر نقش اساسی داشته است. بدین ترتیب، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که چه عواملی باعث پیدایش و تداوم بحران کشمیر شده است؟ فرضیه قابل طرح این است که از آنجایی که منطقه کشمیر از اهمیتی حیاتی و استراتژیک برای هند و پاکستان برخوردار است؛ لذا هر دو کشور خواهان الحاق کشمیر و پیوستن آن به سرزمین خود هستند. اگرچه عوامل و فاکتورهای مختلف سرزمینی، قومی، زبانی و ایدئولوژیکی و ... باعث پیدایش و تداوم این منازعه ژئوپلیتیکی شده است؛ اما تلاش دهلی و اسلام‌آباد برای توسعه سلاح هسته‌ای و تأثیر آن بر مناقشه کشمیر، امکان‌پذیر ساختن هرگونه راه‌حلی را با مشکل روبه‌رو کرده است که این امر تأثیر بسزایی بر معادلات امنیتی جنوب آسیا خواهد داشت. روش مورد استفاده در این نوشتار توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

کلید واژگان: هند، پاکستان، کشمیر، سلاح هسته‌ای، منازعه ژئوپلیتیکی.

۱. مقدمه

منطقه جنوب آسیا یکی از شکننده‌ترین و بحران‌خیزترین مناطق جهان است. تروریسم، هسته‌ای شدن، اختلافات دامنه‌دار مرزی، تحولات جدید در افغانستان از جمله تحولات چند دهه‌ اخیر جنوب آسیا است که این منطقه را وارد سامانه و فاز جدید امنیتی ساخته است. در این خصوص، مناقشه کشمیر بین هند و پاکستان یکی از منازعات و تعارضات ژئوپلیتیکی واقع شده در جنوب آسیا است که تأثیر به‌سزایی بر روابط دهلی و اسلام آباد داشته است. کشمیر در زمان اعطای استقلال بریتانیای کبیر به هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی، با وجودی که اکثر ساکنان آن مسلمان بودند؛ تحت حکومت فرمانروای هندو مذهب منطقه قرار داشت. پس از آن که مالکیت سرزمین کشمیر بحث برانگیز شد؛ مه‌اراجه هندو رسماً اعلام کرد که کشمیر بخشی از خاک هندوستان است. از سوی دیگر، چون اکثریت جمعیت سرزمین کشمیر مسلمان هستند؛ پاکستان مدعی حاکمیت بر این سرزمین است. پاکستان هویت دینی و ملی خود را در گرو الحاق کشمیر دانسته و هند نیز تمامیت ارضی و یکپارچگی خود را در گرو عدم جدایی کشمیر می‌داند؛ زیرا در این کشور ایالت‌های مختلفی وجود دارند که تحت تأثیر ناسیونالیسم قومی و مذهبی خواستار جدایی از هند هستند. در هر حال آنچه مسلم است این که اختلاف بر سر کشمیر تاکنون موجب بروز سه جنگ در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ میلادی بین هند و پاکستان شده است که باعث ایجاد تلفات بالای انسانی برای طرفین درگیری شده است. مناقشه کشمیر ریشه در عوامل مختلفی از جمله؛ قومی، زبانی، ایدئولوژیکی، سرزمینی و ... دارد که باعث ایجاد بحران و منازعه ژئوپلیتیکی میان هند و پاکستان گردیده است. علاوه بر این، برای دهه‌ها، کشمیری‌ها زندگی تقسیم‌شده‌ای داشته‌اند که توسط یک خط کنترل که سرزمین‌های تحت کنترل هند و پاکستان را تقسیم می‌کند، از هم جدا شده‌اند. عنصر سلاح هسته‌ای را می‌توان یکی از مهم‌ترین محورهای تأثیرگذار بر منازعه هند و پاکستان بر سر کشمیر بیان کرد. از آنجایی که دو کشور هند و پاکستان دارای قدرت هسته‌ای هستند؛ استفاده آن‌ها از سلاح‌های هسته‌ای تهدیدی راهبردی برای امنیت منطقه و بین‌الملل محسوب می‌شود. پس از دستیابی هر دو کشور به تسلیحات هسته‌ای (هند در سال ۱۹۷۴ و پاکستان در سال ۱۹۸۴) و سرکوب شورشیان کشمیری توسط ارتش و نیروهای امنیتی هند در 24 دسامبر ۱۹۹۶، دهلی و اسلام‌آباد گفت‌وگوهایی را بر سر آینده کشمیر آغاز کردند. با این حال، پیشینه تاریخی مناقشه کشمیر نشان می‌دهد که با وجود اجلاس‌ها، مذاکرات، توافقات و اعلامیه‌های متعدد، برگزاری رفراندوم و ... موضوع کشمیر هنوز حل نشده باقی مانده و تلاش‌های سازمان ملل، ایالات متحده و ... همگی برای میانجیگری در این مناقشه نیز شکست خورده‌اند که این امر دورنمای صلح و ثبات منطقه‌ای را در جنوب آسیا تیره و تار کرده است و به افزایش تنش‌ها و تعارضات ژئوپلیتیکی در این منطقه استراتژیک منجر شده است. بدین ترتیب، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که چه عواملی باعث پیدایش و تداوم بحران کشمیر شده است؟ این پژوهش از نوع تحقیقات کاربردی است که با استفاده از روش تحقیق «توصیفی-تحلیلی» انجام شده است. روش گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام پذیرفته است. این نوشتار در چارچوب نظریه بحران ژئوپلیتیکی شکل گرفته است.

۲. ادبیات و پیشینه پژوهش

در رابطه با بررسی و تحلیل منازعه ژئوپلیتیکی کشمیر میان هند و پاکستان تاکنون کتب و آثار متعددی به زبان فارسی و انگلیسی انتشار یافته است که در ادامه صرفاً به چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث تحقیق حاضر دارد؛ پرداخته می‌شود:

۱- سیتیورینی^۱ و موکتی^۲ (2020)، در مقاله‌ای با عنوان «لغو وضعیت ویژه کشمیر توسط دولت نارندرا مودی در سال ۲۰۱۹»؛ به بررسی دلایل سیاست دولت هند در زمان نخست وزیر هند نارندرا مودی^۳ برای لغو وضعیت ویژه کشمیر می‌پردازد. نویسندگان استدلال می‌کند که گروه تجاری هند تحت عنوان تایپان به عنوان عامل مؤثر در موفقیت حزب ملی‌گرای مودی در انتخابات ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹، از دولت هند می‌خواهد که موانع نظارتی بین مرکز و مناطق را از بین ببرد تا بازاری ملی بدون هیچ گونه‌ای محدودیت‌هایی ایجاد شود. تقاضاهای ارائه شده توسط تایپان باعث ایجاد پویایی بین دولت مرکزی و محلی می‌شود.

۲- کور^۴ (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان «راه‌حلی برای درگیری در کشمیر»؛ به بررسی و ارزیابی پیشنهادات مختلف برای حل مناقشه کشمیر می‌پردازد. در گزینه نخست، امکان خودمختاری کشمیر در نظر گرفته شده است. در گزینه دوم، راه حل حکومت مشترک مطرح شده است و در گزینه سوم، تقسیم رسمی کشمیر در هر دو قلمروی هند و پاکستان بررسی می‌شود. نویسنده در ادامه می‌افزاید که اهمیت از سرگیری گفتگوهای سیاسی بین هند و پاکستان اولین هدف اولیه برای امکان‌پذیر ساختن هرگونه راه‌حلی است.

۳- سهگل^۵ و مالزی^۶ (۲۰۱۱)، «مناقشه کشمیر: راه‌حل‌ها و تقاضا برای تعیین سرنوشت»؛ درگیری‌های مرزی فزاینده، مسابقه تسلیحاتی و تهدید تروریسم بین هند و پاکستان، به همراه توقف چندین بار مذاکرات بین این دو کشور، نگرانی‌ها در شبه قاره را تشدید کرده است. علاوه بر این، این مناقشه روابط اقتصادی و تجاری بین دهلی و اسلام‌آباد را مختل می‌کند. هند، علی‌رغم تلاش‌های سازمان ملل برای حل این مناقشه، بارها و بارها از موضوع کشمیر عقب نشینی کرد. اخیراً، دولت هند به شدت به درخواست آشوب‌گران کشمیری برای کسب استقلال و لغو «وضعیت ویژه» کشمیر که بر ثبات منطقه در آینده تأثیر می‌گذارد؛ پاسخ داده است.

۴- قومبر^۷ و دیگران (2017)، در مقاله‌ای با نام «بحران کشمیر: تحلیل انتقادی میانجی‌گری میان هند و پاکستان»؛ به بررسی رویکردهای نظری سازه‌انگاری، واقع‌گرایی و نظریه موازنه قدرت در رابطه با موضوع کشمیر می‌پردازند. این پژوهش با در نظر گرفتن داده‌های تجربی موجود در طول سال‌های پس از استقلال هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ تا زمان کنونی، به این نتیجه می‌رسد که کشمیر نه تنها یک بحران انسانی بوده است که در آن افراد بی‌گناه هر روز قتل عام می‌شوند؛ بلکه یک بحران بزرگ برای جامعه بین‌المللی است که نتوانسته آن را در طول ۷۰ سال حل کند. نوآوری و تازگی پژوهش حاضر در این است که اگرچه تاکنون تحقیقات و پژوهش‌های زیادی در خصوص بحران کشمیر و ابعاد این بحران نگارش یافته است؛ اما عمده این مقالات در خصوص رویکرد و مواضع دو کشور هند و پاکستان در قبال این بحران انجام پذیرفته است؛ این در حالی است که نوشتار حاضر صرفاً به مطالعه و بررسی ریشه‌ها و عوامل مؤثر در پیدایش و تداوم مناقشه کشمیر می‌پردازد.

1. Setyorini

2. Mukti

3. Narendra Modi

4. Kurr

5. Sehgal

6. Malaysia

7. Qumber

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر نوع هدف کاربردی و روش آن از نوع کیفی است. در این تحقیق به توصیف، مطالعه و تجزیه و تحلیل آنچه هست؛ نیز پرداخته می‌شود. بنابراین، این تحقیق از لحاظ روش اجرا از نوع «تحقیقات توصیفی-تحلیلی» است. با عنایت به ماهیت موضوع مورد پژوهش، روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و اینترنتی است. به این گونه که اطلاعات مورد نیاز برای کتاب‌ها و مقالات استخراج و طبقه‌بندی شده و سپس به شیوه کیفی، به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

۴. مبانی نظری: بحران ژئوپلیتیکی

بحران ژئوپلیتیکی نوع خاصی از بحران‌های بین‌المللی هستند که از منشأ جغرافیای سیاسی برخوردارند. این بحران از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی-فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی شکل می‌گیرد (ولیکلی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۴). تبیین ماهیت سیستمی بحران‌های ژئوپلیتیک نشان می‌دهد؛ به دلیل درهم تنیدگی فضاهای جغرافیایی، این نوع بحران‌ها از قابلیت پخش در سایر سطوح فضایی همجوار خود برخوردارند. بنابراین چنین بحرانی بر حسب ارزش‌های خاص فضایی درگیر در بحران، نوع عوامل، هویت ژئوپلیتیکی بازیگران و دیگر عوامل دخیل، احتمال دارد با تبعات متفاوت در سطوح مختلف فضایی همراه باشد. در همین ارتباط، وقتی در یک حوزه بحران ژئوپلیتیکی رخ می‌دهد، ارزش‌های جغرافیایی ملت‌های مجاور اعم از منافع ملی، تمامیت سرزمینی، منافع راهبردی، هویت ملی، اقتصاد و حتی منافع ملی-راهبردی بازیگران خارجی صاحب نفوذ در آن حوزه در معرض تهدید قرار می‌گیرد (ولیکلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۸۹). بحران ژئوپلیتیکی دارای ویژگی‌های زیر می‌باشند: الف)- موضوع و عامل بحران، کنترل، مداخله و تصرف یک یا چند موقعیت جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی است؛ ب)- بحران ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست؛ زیرا موضوع این نوع بحران، مرتبط با موقعیت‌های جغرافیایی می‌باشد که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌گردد؛ ج)- در بحران‌های ژئوپلیتیکی الگوی مداخله چند سطحی شکل می‌گیرد که شامل سطح محلی، سطح منطقه‌ای، سطح فرامنطقه‌ای، سطح جهانی و کروی، سطح سازه‌ای سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی می‌شود؛ د)- حل بحران ژئوپلیتیک مستلزم وجود فضای حسن نیت و روابط دوستانه بین طرفین موضوع بحران، تقسیم‌پذیر بودن ارزش جغرافیایی و منفعت متعارض، نامتوازن بودن مناسبات قدرت به طوری که یک طرف منازعه از قدرت برتر برخوردار بوده، می‌باشد. چنانچه بحران ژئوپلیتیکی با روش‌های مصالحه‌آمیز حل نشود و تداوم بحران، نوعی بی‌صبری را در یکی از طرفین سبب شده و یا تلقی تحول در موازنه قوی و یا احساس تهدید پدید آید، چنین منازعه‌ای به جنگ تبدیل می‌شود (بیات و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۶). بر این اساس می‌توان گفت؛ با توجه به این که منطقه کشمیر دارای ارزش و اهمیت بالایی برای هند و پاکستان می‌باشد؛ لذا دو کشور در صدد پیوستن این منطقه راهبردی به قلمروی سرزمینی خود بر آمده‌اند. اگرچه عوامل مختلفی از جمله سرزمینی، قومی، زبانی، ایدئولوژیکی و ... نقش بسزایی در پیدایش و تداوم مناقشه کشمیر داشته‌اند؛ اما تلاش بی‌وقفه هند و پاکستان در تولید و توسعه سلاح هسته‌ای خود، این مناقشه را با پیچیدگی خاصی همراه کرده است که این امر ضمن تأثیر بر امنیت منطقه جنوب آسیا، هر گونه مذاکره و سازش بر سر کشمیر را با شکست مواجه کرده است.

۵. بحث و یافته‌ها

۱.۵. اهمیت ژئوپلیتیکی کشمیر برای هند و پاکستان

سرزمین کشمیر در قسمت‌های جنوبی آسیا و در شمال شبه قاره هند قرار دارد که از شمال و شرق با چین، از شمال غربی با افغانستان از غرب با پاکستان و از جنوب با هند هم مرز است. سرزمینی که کشمیر نامیده می‌شود

شامل سه قسمت است: یکی ایالات جامو و کشمیر که در قلمرو هند قرار دارد و مرکز آن شهر سرینگر است؛ دیگری کشمیر آزاد که در قلمرو پاکستان قرار داشته و مرکز آن مظفر آباد است. کشمیر مانند قسمتی از بهشت در زیر رشته کوه هیمالیا است که رودخانه سند، زانسکار و رودخانه جهلوم از آن می‌گذرد. کشمیر همچنین دارای منابع طبیعی فراوانی از زمره طلا و سنگ‌های انار است. علاوه بر این، کشمیر همچنین بزرگ‌ترین تولید کننده گل در هند به ویژه گل لاله و زعفران است. کشمیر همچنین به عنوان تولید کننده ابریشم و پشم محسوب می‌شود (Setyorini And Mukti, 2020: 137). از آنجائی که منطقه کشمیر برای کشور پاکستان که حیات خود را مرهون رودخانه‌های پنجاب و سند و جلگه‌های حاصلخیز ناشی از آن می‌داند؛ از اهمیت استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است؛ کنترل آن از سوی قدرت رقیب پاکستان منبع تهدید جدی برای آن تلقی شده است. از سوی دیگر، هند به این منطقه علاقمند است؛ زیرا اولاً آن را مسلط بر منطقه شمالی هند و پایتخت کشور یعنی دهلینو و مرکز مذهبی امریتسار می‌داند و حضور رقبایش یعنی چین و پاکستان در جامو و کشمیر را تهدیدی برای خود تلقی می‌کند؛ دوم اینکه، با حضور در منطقه از دسترسی چین به مرزهای شمالی خود جلوگیری می‌نماید؛ سوم اینکه، با کنترل منطقه می‌تواند از آن به عنوان اهرم فشاری علیه پاکستان استفاده کند و سیاست خارجی آن را منفعل کند (هادی پور و دیگران، ۱۳۹۹: ۶۵). سیستم رودخانه سند برای هر دو کشور هند و پاکستان از اهمیت ژئواستراتژیکی برخوردار است؛ زیرا اکثر نیازهای آبی آن‌ها را رفع می‌کند. این امر به ویژه در خصوص پاکستان صادق است؛ زیرا سند اصلی‌ترین شریان آبی این کشور است. از یک‌سو، از نظر هند و پاکستان موقعیت کشمیر به گونه‌ای است که هر کشوری که بتواند آن را کنترل کند؛ موقعیت نظامی استراتژیکی برای حمله به دیگری به دست می‌آورد. لیاقت علی‌خان، نخست‌وزیر سابق پاکستان، در ۱۶ جولای ۱۹۴۷ در کابل، به این موضوع اذعان داشت: «امنیت پاکستان با آنچه در کشمیر اتفاق می‌افتد؛ مرتبط است». اما از جنبه دیگر، کنترل کشمیر به معنای قدرت کنترل «شیر آب» هند و پاکستان نیز است (هادیان و ریگی، ۱۳۹۸: ۱۴۸-۱۴۷).

کارشناسان نظامی معتقدند؛ هر قدرتی که بتواند بر کشمیر تسلط یابد به این توانایی خواهد رسید که بر تمامی هند سلطه یابد (سازمند، ۱۳۹۳: ۵۰). جواهر لعل نهرو، اولین نخست‌وزیر هند، تأکید کرد: «هند بدون کشمیر از تصاحب موقعیت محوری در نقشه سیاسی آسیای مرکزی دست می‌کشد». مرزهای شمالی هند با سه کشور مهم افغانستان، اتحاد جماهیر شوروی و چین مرتبط است. بنابراین، از نظر استراتژیک، از آغاز تاریخ چنین بوده است که کشمیر برای امنیت هند حیاتی است. سومینی سنگوپتا^۸، با تأکید بر این که کشمیر از ابتدا برای تحقق ملیت هندی ضروری بوده است؛ معتقد است: «واگذاری کشمیر به پاکستان به معنای از دست دادن ردای هند به عنوان یک دموکراسی سکولار و چند قومیتی است». آمانو سینگ راناوات^۹، محقق جناح راست هندی، معتقد است: «بسیاری از هندی‌ها معتقدند که اگر کشمیر از حاکمیت هند خارج شود، چیزی از زندگی ما کم شده است (Hilali, 2004: 79). برای هند، کشمیر یک موضوع راهبردی است؛ زیرا هیچ دولت هندی حاضر نیست اجازه دهد بخشی از خاک و مردم آن بر اساس مذهب و زبان از جمهوری هند بیگانه شود (Dixit, 1998: 247). این مسأله توسعه وسعت سرزمینی هند را کاهش می‌دهد و همچنین آن را به یک واحد سیاسی پراکنده جغرافیایی تبدیل می‌کند. بنابراین، کشمیر کلید حفظ ادغام هند است، زیرا زمانی که کشمیری‌ها اجازه جدایی پیدا کنند، «بالکانیزاسیون» هند غیرقابل کنترل خواهد بود. علاوه بر این، هندی‌ها همچنین درک می‌کنند که رها کردن کشمیر به معنای کاهش خط دفاعی خارجی در نزدیکی دهلی نو و قرار دادن آن در معرض حملات مستقیم دشمن در عرض چند دقیقه است (Hilali, 2004: 79).

⁸ Somini Sengupta

⁹ Abemanu Singh Ranawat

پاکستان همچنین دلایل قدرتمندی برای حمایت از ادعاهای خود در مورد کشمیر دارد؛ زیرا برای اقتصاد و حفظ هویت ملی خود حیاتی است. برای پاکستان، این ادعا که تنها کشور مسلمان همسایه هند است، موضوع خشم اخلاقی مطرح است. هدف پاکستان ایجاد سرزمینی بود که در آن مسلمانان شبه قاره بتوانند آزاد و متحرک باشند؛ نه این که تحت سلطه هندوستان زندگی کنند. همانطور که لیاقت علی خان، نخست وزیر پاکستان، ادعا کرد: «کشمیر برای امنیت پاکستان بسیار مهم و حیاتی است. کشمیر همان طور که در نقشه می بینید؛ مانند کلاه بر سر پاکستان است. اگر اجازه بدهم هند این کلاه را بر سر ما داشته باشد؛ پس من همیشه در دست هند هستم... موقعیت استراتژیک کشمیر، به گونه ای است که بدون آن، پاکستان نمی تواند از خود در برابر حکومت بی اخلاقی که ممکن است در هند بر سر کار بیاید؛ دفاع کند (Ahmed Kalis And Showkat Dar, 2013: 120).

نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی کشمیر



(ایران آنلاین، ۱۳۹۸: ۲)

کشمیر نه تنها دارای اکثریت قریب به اتفاق مسلمان است؛ بلکه از نظر سرزمینی به پاکستان همسایه است؛ زیرا رودخانه و خطوط طبیعی ارتباطی آن با پاکستان مرتبط است. این منطقه از نظر تاریخی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی به پاکستان نزدیک تر است تا به هند. ملاحظات استراتژیک نیز کشمیر را با پاکستان پیوند می دهد. علاوه بر این، کشمیر نمادی از ناسیونالیسم اسلامی پاکستان است و این احساس، وظیفه اخلاقی به اسلام آباد می بخشد که موضوع را در برابر جامعه بین المللی نگه دارد و از مسلمانان مظلوم کشمیر حمایت کند. برای بسیاری از پاکستانی ها، کشمیر خودانگاره و هویت پاکستان را به چالش کشیده است و منبع اصلی درگیری بین هند و پاکستان است (Rubin, 1966: 439). پریثوی ناث دهار^{۱۰} معتقد است: «اقتصاد پاکستان به دلیل ناکافی بودن منابع جنگلی خود به جنگل های کشمیر برای نیازهای راه آهن و غیرنظامی آن نیازمند است». به طور مشابه، سر ویلیام بارتون^{۱۱} مدعی است: «بدین ترتیب، بارتون خاطر نشان کرده است: «پاکستان هیچ زغال سنگ یا زیرساخت صنایع عمده ای ندارد، باید پروژه های نظامی و اقتصادی خود را توسعه دهد و برای این منظور باید صنایع را در مقیاس بزرگ ایجاد کند. بنابراین، در غیاب ذخایر کافی زغال سنگ، تنها راه توسعه نیرو پاکستان از طریق تأسیسات برق آبی است. برای تحقق این امر اسلام آباد باید تا حد زیادی به رودخانه های کشمیر پیوند داشته باشد» (Menski And Yousuf: 2021: 246). علاوه بر این، رودخانه های کشمیر برای پاکستان مهم هستند؛ زیرا رونق کشاورزی پاکستان کاملاً به سیستم کانالی وابسته است که مساحتی در حدود ۱۹ میلیون هکتار را پوشش می دهد. این سیستم بر پایه رودهای سند، جلوم و چناب است که از کشمیر وارد پاکستان می شود (Hilali, 2004: 79).

¹⁰. Prithvi Nath Dhar

¹¹. Sir William Barton

از سوی دیگر، پرویز مشرف قاطعانه اعلام کرده است که «کشمیر در خون ما جاری است و هیچ پاکستانی نمی‌تواند روابط خود را با کشمیر قطع کند». وی بیان داشت که «پاکستان به حمایت اخلاقی، سیاسی و دیپلماتیک خود از کشمیری‌ها ادامه خواهد داد.» در واقع، در پاکستان، مبارزه برای کشمیر حماسه‌ای است که هیچ رهبر پاکستانی نمی‌تواند آن را بدون خطر برکناری فوری، توسط دیگر سیاستمداران یا ارتش رها کند (Menski And Yousuf: 2021: 239). به طور کلی، منطقه کشمیر برای هند و پاکستان، از اهمیت استراتژیکی برخوردار است؛ کشمیر از نظر موقعیت جغرافیایی خود و به لحاظ همجواری با کشورهای چین، روسیه، افغانستان، پاکستان و هند، به لحاظ دفاعی برای هند و پاکستان حائز اهمیت فراوانی است. این منطقه برای هر دو کشور در زمینه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی بسیار مهم است. هر دو کشور کنترل کشمیر را با هویت ملی و تمامیت ارضی خود در هم تنیده می‌دانند. به علاوه، بیشتر آب‌های سیستم رودخانه‌ای سند از میان این منطقه می‌گذرد. از این رو، این منطقه به عنوان بخشی از ژئوپلیتیک رودخانه سند در نظر گرفته می‌شود که این امر در بر اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیک این منطقه افزوده است (هادیان و ریگی، ۱۳۹۸: ۱۴۴-۱۴۳).

۲.۵. سیر تحول تاریخی مناقشه کشمیر

برای درک دقیق بحران کشمیر، باید پیشینه تاریخی آن را در نظر گرفت. در سال ۱۸۴۶ کشمیر از طریق یک سند فروش بدنام به نام پیمان امریتسار توسط حاکمان استعماری بریتانیایی هند به یک مهاراجه هندو فروخته شد. از آن زمان به بعد، جمعیت کشمیری مورد خشونت قرار گرفته است. بعدها که پاکستان و هند با وجود قرابت‌های مذهبی، قومی، جغرافیایی و تمدنی و موافقت اکثریت جمعیت برای پیوستن به پاکستان تقسیم شدند، مهاراجه کشمیر سند الحاق را به نفع هند امضاء کرد. مناقشه کشمیر به طور فزاینده‌ای لایه‌بندی شده و دارای ابعاد سرزمینی، حقوقی و سیاسی است و تأثیرات به سزایی در سطح منطقه و بین‌الملل دارد (Raazia And Ur Rehman, 2021: 111). این مناقشه بیش از شش دهه است که در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ به دلیل تقسیم امپراطوری هند-بریتانیا بین هند و پاکستان بر اساس الگوی مذهبی آغاز شد. با پایان جنگ جهانی دوم و جنبش ضد استعماری، بریتانیا از شبه قاره خارج شد و آن را بر اساس خطوط مذهبی تقسیم کرد. بر اساس نظریه دو ملت، بریتانیا، کشور پاکستان را از مناطق عمدتاً مسلمان‌نشین جدا کرد و مناطق عمدتاً هندو را به هند اختصاص داد (Haq, 2020: 114). اگرچه دره کشمیر مرکز خصومت‌های امروزی است؛ اما منطقه درگیری واقعی شامل کل ایالت جامو و کشمیر و پنج منطقه آن شامل جامو، لاداخ، دره کشمیر، گیلگیت و بالتستان می‌شود. از آنجایی که گیلگیت، بالتستان و لاداخ جمعیت کمی دارند؛ کل ایالت بر اساس پرجمعیت‌ترین بخش‌های آن یعنی جامو و کشمیر نام‌گذاری شده است. منطقه مورد مناقشه حدود ۲۲۲۲۳۶ کیلومتر مربع را شامل می‌شود. در حال حاضر، هند تقریباً ۳۷ درصد (دره حاصلخیز و پرجمعیت کشمیر، جامو، و منطقه کم جمعیت لاداخ) را در اختیار دارد، پاکستان حدود ۴۴ درصد را در اختیار دارد (بخش شمالی گیلگیت و بالتستان همراه با کشمیر آزاد) و چین ۱۹ درصد باقیمانده (شکسگام و آکسای چین) را اشغال کرده است (Kuszevska, 2022: 205).

مشکل نحوه برخورد با ایالت‌های شاه‌نشین متعدد که منطقه کشمیر بخشی از آن بود، بروز پیدا کرد. بریتانیا به این ایالت‌ها اجازه داد که یا به هند یا پاکستان بپیوندند یا هم به کشورهای مستقل تبدیل شوند. با این حال، این انتخاب به دلیل موقعیت جغرافیایی و ساختار جمعیتی شاهدگان واقعاً یک انتخاب خوب نبود. برای اعطای قلمروهای همجوار به پاکستان و هند، اکثر ایالت‌های شاهزاده به هر ایالتی که به آن نزدیک‌تر بودند، ملحق شدند. از سوی دیگر، انتخاب بر اساس مذهب اصلی جمعیت بود. این رویه برای کشمیر کارساز نبود. مشکل این بود که از نظر جغرافیایی، این منطقه به پاکستان و هند نزدیک بود. علاوه بر این، در کشمیر یک دوگانگی مذهبی بین خاندان حاکم دوغرا (هندو) و اکثریت جمعیت (مسلمان) وجود داشت. این سؤال که چه کسی باید در مورد آینده کشمیر

تصمیم بگیرد؛ آیا حاکم شاهزاده یا مردم؟ به وجود آمد (Khan, 2001: 361-364). در ابتدا مهاراجه هندو، استقلال را برای کشمیر ترجیح داد. اما وضعیت در اکتبر ۱۹۴۷ با شروع تهاجمات قبیله‌ای از استان مرزی شمال غربی پاکستان وخیم‌تر شد (اگرچه این بحث وجود دارد که آیا پاکستان واقعاً طراح این حملات بوده است). هنگامی که قبایل مسلح شهرهای مهم را محاصره کردند و به سمت سرینگار، پایتخت کشمیر حرکت کردند؛ مهاراجه از هند خواستار کمک نظامی شد. هند موافقت کرد که تحت شرایط خاصی کمک نظامی ارائه دهد: نخست این که، مهاراجه باید الحاق کشمیر به هند را اعلام کند، و دوم این که، مسأله الحاق کشمیر باید با ارجاع به رأی مردم حل و فصل شود. در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۷ مهاراجه نامه الحاق به هند را ارائه کرد که توسط هند بدون رأی مردم کشمیر پذیرفته شد (Khan, 1994: 364). در ۲ نوامبر ۱۹۴۷، جواهر لعل نهرو، در رادیو سراسر هند اعلام کرد که «آینده کشمیر از طریق همه‌پرسی تعیین خواهد شد». با این حال، وعده همه‌پرسی هنوز معلق مانده است (Sehgal And Malaysia, 2011: 188). پس از آن، یک بحث جدی الحاق بین هند و پاکستان در مورد مشروعیت الحاق شکل گرفت که در اولین جنگ آن‌ها بر سر کشمیر به اوج خود رسید. نظر هند این بود که مهاراجه تصمیم معتبری برای الحاق گرفته است. در مقابل، پاکستان استدلال کرد که سرنوشت کشمیر هنوز توسط مردم کشمیر تأیید نشده است (Menski And Yousuf: 2021: 373).

در سال ۱۹۴۸ هند موضوع کشمیر را در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح کرد. شورای امنیت مجموعه‌ای از قطعنامه‌ها را در رابطه با کشمیر تصویب کرد که بر حق مردم کشمیر برای برگزاری همه‌پرسی تحت نظارت بین‌المللی تأکید کرد. با این حال، چنین همه‌پرسی هرگز برگزار نشد (Gershman, 2001: 5). پس از جنگ هند و چین در سال ۱۹۶۲، چین منطقه آکسای چین^{۱۲}، به عنوان بخشی از کشمیر تحت مدیریت هند را اشغال کرد. در همان زمان، چین و پاکستان در برابر دشمن مشترک خود یعنی هند روابط دوستی برقرار کردند. یک سال بعد، پاکستان حتی بخشی از قلمروی کشمیر تحت کنترل خود به نام شکسگام را به چین منتقل کرد. در سال ۱۹۶۵ دومین جنگ بین هند و پاکستان بر سر کشمیر آغاز شد. قرارداد تاشکند (۱۹۶۶) این جنگ را متوقف کرد و وضعیت قبلی را باز گرداند. هند و پاکستان در سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲ جنگ سوم را انجام دادند که منجر به جدا شدن پاکستان شرقی و ایجاد کشور بنگلادش شد (centre for humanitarian dialogue, 2011: 43). در سال ۱۹۷۲ هند و پاکستان قرارداد سیملا را امضاء کردند. این سند، خط کنترل کنونی را ایجاد کرد و هر دو طرف درگیری را متعهد کرد که اختلاف خود را فقط از طریق مذاکرات دوجانبه یا هر وسیله صلح‌آمیز دیگری که بین آن‌ها توافق شده است؛ حل و فصل کنند. اگرچه توافقنامه سیملا هیچ راه حل نهایی برای مسأله کشمیر ارائه نکرد؛ با این وجود، خط کنترل به عنوان مرز عملی بین هند و پاکستان عمل می‌کند. خط کنترل نشان دهنده تقسیم‌بندی فعلی است و هنوز مرکز خصومت‌ها است (Gopalan, 2007: 707).

نقشه شماره ۲: وضعیت خط کنترل مرزی میان هند و پاکستان

12. Aksai Chin



(وریج کاظمی، ۱۳۹۹: ۱۲)

در سال ۱۹۹۸ زمانی که هند و پاکستان با موفقیت آزمایش‌های تسلیحات هسته‌ای را انجام دادند و خود را قدرت‌های هسته‌ای اعلام کردند؛ درگیری به مرحله مخاطره‌آمیزتری رسید. نخست وزیران هر دو ایالت در فوریه ۱۹۹۹ با اهداف تنش‌زدایی، برای گفت‌وگوهای صلح در لاهور ملاقات کردند. با این حال، در مه ۱۹۹۹، اندکی بعد از این نشست، شورشیان و سربازان پاکستانی از خط کنترل در نزدیکی کارگیل عبور کردند و حملاتی را به سربازان هندی آغاز کردند. آن‌ها چهارمین جنگ هند و پاکستان را بر سر کشمیر به راه انداختند که به مناقشه کارگیل معروف است. این تهاجمات احتمالاً بدون رضایت یا آگاهی نواز شریف، نخست وزیر وقت پاکستان، رخ داده است. پس از مداخله دیپلماتیک ایالات متحده، دولت پاکستان تحت فشار قرار گرفت تا مقامات نظامی خود را از قلمروی تحت کنترل هند خارج کند. از دیدگاه پاکستان، این مساوی با شکست همراه بود و بر تنش در ساختار قدرت داخلی افزود. ناآرامی‌های عمومی در پاکستان زمینه را برای تسلط نظامی ژنرال پرویز مشرف در اکتبر ۱۹۹۹ بر این کشور فراهم کرد (Turkkaya, 2017: 155). ملاقات دیگری بین مشرف و عطل بهاری واجپایی، نخست وزیر هند در ژوئیه ۲۰۰۱ در آگرا هیچ راه حل نهایی برای درگیری کشمیر به ارمغان نیاورد. حملات تروریستی دسامبر ۲۰۰۱ و می ۲۰۰۲، اولی علیه پارلمان هند در دهلی و دومی علیه ارتش هند در کالوچاک؛ اوضاع را به شدت وخیم کرد و دو رقیب را بیش از هر زمان دیگری به جنگ هسته‌ای نزدیک کرد. هند همچنان پاکستان را به دلیل حمایت از افراط‌گرایان مسلمان در نفوذ و ایجاد وحشت در کشمیر سرزنش می‌کند. اتهامات متقابل با تهدید ژنرال پرویز مشرف به استفاده از سلاح هسته‌ای علیه هند به اوج خود رسید. در ژوئیه ۲۰۰۲ با انتخاب عبدالکلام به عنوان رئیس جمهور هند به مقابله با پاکستان پرداخت. انتخاب او پیامی مبهم به پاکستان داشت: از یک سو عبدالکلام مسلمانی است که نماینده یک هند "سکولار" است؛ اما از سوی دیگر، او مهندس سیستم‌های حامل کلاهک هسته‌ای هند است (Rory, 2002: 6). در اواخر مه ۲۰۰۲ یعنی دو هفته بعد از واقعه کالوچاک، تنش‌های لفظی بالا گرفت و جنگ قریب‌الوقوع به نظر می‌رسید. در چنین فضایی بود که جورج بوش در ۳۰ مه ۲۰۰۲، دونالد رامسفلد^{۱۳}، وزیر دفاع وقت ایالات متحده، را به منطقه فرستاد و در مصاحبه‌ای پرویز مشرف را سرزنش کرد. سرانجام مشرف در مقابل این فشارها موقتاً موضع خود را تغییر داد. در اوایل ژوئن همین سال، نیز مقامات هندی اعلام کردند که فعالیت شورشیان در کشمیر در حال فروکش است (مشیرزاده و فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۶۱).

در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۳، دولت هند یک ابتکار بزرگ صلح را اعلام کرد که شامل حرکت اتوبوس بین سرینگر و مظفرآباد، مراکز دو کشمیر تحت کنترل هند و پاکستان، بود. امتیازات بسیار بیشتری به پاکستان داده شد. پاکستان نیز در مقابل در آستانه جشنواره رمضان، وضعیت آتش‌بس را در امتداد خط کنترل اعلام کرد. هند از اعلامیه آتش‌بس

13. Donald Rumsfeld

پاکستان در ۲۴ نوامبر ۲۰۰۳ استقبال کرد و روز بعد تمام خط کنترل آرام شد. در کمال تعجب، پروز مشرف، در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳، اعلام کرد که پاکستان آماده است تا خواست بیش از نیم قرنی خود برای همه‌پرسی را که از سال ۱۹۴۸ خواستار حل و فصل مناقشه کشمیر بود؛ کنار بگذارد (Adhikari And Kamle, 2010: 99). در اواخر سال ۲۰۰۴، مشرف، پیشنهاد کاندومینیوم را ارائه کرد که هدف آن تقسیم جامو و کشمیر به هفت منطقه قومی، بر اساس الگوی سرزمینی قومیت بدون دین بود. بر اساس این پیشنهاد، هر منطقه قومی ایجاد شده به یک مجتمع مسکونی با ساختار اداری یکسان و معیاری از خودمختاری تبدیل می‌شود. این پیشنهاد حاکی از آن بود که مقامات هندی به کشمیر تحت اشغال پاکستان و مقامات پاکستانی به منطقه کارگیل در جامو و کشمیر هند دسترسی خواهند داشت. هند نگران بود که اگر پیشنهاد کاندومینیوم پذیرفته می‌شد؛ می‌توانست به ترسیم مجدد مرزهای هر کاندومینیوم منجر شود که هند آمادگی پذیرش آن را نداشت. در سال ۲۰۰۵، رئیس‌جمهور مشرف پیشنهاد دیگری برای پایان دادن به درگیری ارائه کرد. این پیشنهاد ایجاد پنج منطقه قومی را به جای هفت منطقه قومی پیشنهاد شده در پیشنهاد قبلی ارائه می‌کرد. با این حال، این پیشنهاد شامل یک فرمول ۴ نقطه‌ای بود: الف) - کشمیر مرزهای فعلی خود را حفظ می‌کند؛ اما مردم می‌توانند آزادانه در جامو و کشمیر رفت و آمد کنند؛ ب) - مناطق دارای خودگردانی یا خودمختاری خواهند بود؛ اما استقلالی ندارند؛ ج) - نیروها به صورت پلکانی خارج می‌شوند و در نهایت د) - ایجاد مکانیسم نظارت مشترک که هند، پاکستان و کشمیری‌ها در آن نمایندگی دارند (Jerath And Pandit, 2009: 4). هند از این پیشنهاد حمایت تاکتیکی داشت؛ اما سردرگمی در مورد چگونگی نظارت مشترک ادامه داشت و هند دوباره با حضور نماینده کشمیر در مکانیسم نظارت مشترک مخالفت کرد. این پیشنهاد در مناطق شمالی تحت اشغال پاکستان و کشمیر آزاد گیج کننده بود؛ زیرا همان‌طور که در این پیشنهاد آمده بود؛ این مناطق فاقد سیاست دموکراتیک بود و خود رئیس‌جمهور مشرف در مورد کاربرد این پیشنهاد در مناطق اشغالی سردرگم به نظر می‌رسید؛ این پیشنهاد نیز مانند پیشنهادهای قبلی کنار گذاشته شد. اگرچه، هیچ اجماع و یا اتفاق نظر مشخصی بین هند و پاکستان در مورد هیچ قطعنامه‌ای در مورد مناقشه کشمیر وجود نداشت؛ اما این دو کشور برای رسیدن به آنچه "دیپلماسی کانال پشتی" نامیده می‌شود؛ در یک راه‌حل قابل قبول برای مناقشه، درگیر شده بودند. سید علی‌شاه گیلانی، رهبر جنبش تندروی حریت، در ۵ اوت ۲۰۱۰ خواستار خروج کامل نیروهای هندی و برگزاری همه‌پرسی برای حل مناقشه شد. وی گفت: «اگر هند موافقت کند، ما پاکستان را وادار خواهیم کرد تا نیروهای امنیتی خود را از کشمیر آزاد، گیلگیت و بلتستان خارج کند. همه‌پرسی باید برای هر شهروند جامو و کشمیر یکسان و مطابق با قطعنامه امنیتی ۱۹۴۸ سازمان ملل باشد که از مردم خواسته بود؛ بین هند و پاکستان یکی را انتخاب کنند (Adhikari And Kamle, 2010: 103-107).

در زمان دولت مانموهان سینگ^{۱۴}، نخست وزیر وقت هند، روابط هند و پاکستان به کاهش درگیری منجر شد. در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۳، در مجمع عمومی سازمان ملل، هند و پاکستان برای توقف حمله و تقویت خط کنترل در کشمیر به توافق رسیدند (Setyorini And Mukti, 2020: 136-137). با این حال، در ژوئن و جولای ۲۰۱۶، اعتراضاتی در کشمیر صورت گرفت که هند شورش رخ داده را به شدت سرکوب کرد. اقدامات هند موجب شعله‌ور شدن خشم شورشیانی شد که از طرف پاکستان حمایت می‌شدند. این مسأله به عمیق‌تر شدن بحران انجامید. به طوری که برخی از نیروهای پاکستانی در کشمیر کشته شدند و کشمیر دوباره به صحنه درگیری‌های بین هند و پاکستان منجر شد. اظهارات مقامات دو کشور مبنی بر اتهام به طرف مقابل و نقش حقوق بشر نشان از بالا گرفتن تنش میان طرفین داشت (فرزین‌نیا و ایاز، ۱۳۹۵: ۵۸). در فوریه ۲۰۱۹، سوپر امنی‌ام جایشانکار^{۱۵}، وزیر امور خارجه هند، در سخنرانی

14. Manmohan Singh

15. Sober Amaniam Jaishankar

خود در سازمان همکاری اسلامی قاطعانه تأکید کرد که «ما مجدداً تأکید می‌کنیم که جامو و کشمیر بخش جدایی‌ناپذیری از هند است و یک موضوع کاملاً داخلی هند است» (Ahlawat And Malik, 2019: 75). علاوه بر این، در ۵ آگوست همان سال، دولت هند قانون اساسی را تغییر داد و با لغو دو ماده ۳۷۰ و ۳۵-الف، کشمیری‌ها را از وضعیت ویژه خودمختاری که از سال ۱۹۵۴ به آن‌ها اعطاء شده بود؛ محروم کرد و منطقه کشمیر را به دو قلمروی فدرال-لاداخ و جامو-کشمیر تقسیم کرد و آن را سرزمین‌های اتحادیه نامید. پس از الحاق قلمروی کشمیر، این منطقه عملاً به یک مستعمره شهرک‌نشینان در حال ساخت تبدیل شده است. پاکستان اعتراضات زیادی را علیه هند به راه انداخت. در نتیجه، بنا به درخواست چین، شورای امنیت سازمان ملل دو بار برای نشست‌های غیرعلنی درباره وضعیت کشمیر تشکیل جلسه داد و قبلاً نیز چندین قطعنامه با هدف برگزاری همه‌پرسی کشمیری‌ها تصویب کرد؛ اما اجرای قطعنامه سازمان ملل همچنان با چالش مواجه است. پیش از لغو ماده ۳۷۰ توسط هند، ده‌ها هزار نیروی نظامی در منطقه‌ای که در حال حاضر یکی از نظامی‌ترین مناطق جهان است؛ مستقر شدند. بعداً در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۱ یک حکومت نظامی همراه با قطع ارتباطات در سراسر قلمروی اتحادیه جامو و کشمیر که تحت اشغال هند بود؛ اعمال شد که تا فوریه ۲۰۲۱ ادامه داشت. کشمیری‌ها قرنطینه، منع رفت و آمد و قطع ارتباط را رعایت کرده‌اند. شبکه‌های تلفن و سرویس اینترنت در کشمیر مختل شد. در طول دوره همه‌گیری کووید-۱۹، کشمیری‌ها دوباره خانه‌نشین شدند، کمبود غذا و نیازهای بهداشتی و پزشکی شدت پیدا کرد و مدارس نیز تعطیل شدند (Raazia And Ur Rehman, 2021: 116).

تحلیل‌ها حاکی از آن است که پاکستان در روند صلح از مزیت دیپلماتیک برخوردار است؛ زیرا اکثریت کشمیری‌ها علیه هند موضع گرفته‌اند و دولت هند موظف است؛ به درخواست‌های کشمیری‌ها برای خودمختاری پاسخگو و انعطاف‌پذیر باشد تا فضایی مساعد برای یک محیط باثبات ایجاد کند. با این حال، در صورت فروپاشی روند صلح، منطقه در هر زمانی ممکن است دوباره به خشونت کشیده شود (Hilali, 2004: 79). هند و پاکستان همیشه می‌خواهند کشمیری‌ها بین این دو کشور سرگردان شوند. در گذشته تلاش‌های زیادی برای ایجاد صلح بین هند و پاکستان صورت گرفته است. اما هر بار روند صلح بواسطه مسئله کشمیر بی‌نتیجه می‌ماند. دو کشور در گذشته سه جنگ داشته‌اند و از این سه جنگ، دو جنگ بر سر کشمیر بوده است. راه‌حل قابل قبول مناقشه کشمیر از دو جهت دشوار می‌شود: اول موقعیت استراتژیک آن است که آنقدر منحصربه‌فرد است که نه هند و نه پاکستان حاضر نیستند بخشی از کشمیر را از دست بدهند. از سوی دیگر، کشمیر مستقل نیز با تهدیدات زیادی از سوی این دو کشور مواجه خواهد شد. کشمیر در میانه دو کشور دشمن باقی خواهد ماند. اگر کشمیر به استقلال برسد به این معنی است که آن‌ها باید همه چیز را از صفر شروع کنند. برای یک کشور تازه استقلال یافته، اولویت باید توسعه و مدیریت اقتصادی باشد تا امنیت و ارتش. با این حال، اجرای نیت شوم هند و پاکستان برای کشمیر دشوار خواهد شد. هند و پاکستان در حال حاضر با افراط‌گرایی ضربه می‌خورند (Sehgal And Malaysia, 2011: 191).

در وضعیت ایده‌آل، هر راه‌حلی باید منافع همه طرف‌های متعارض (یا حداقل تا حد امکان) را برآورده کند. موضع پاکستان این است که کشمیری‌ها باید بر اساس قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل متحد در مورد این موضوع در همه‌پرسی رأی دهند؛ اما تنها گزینه در همه‌پرسی باید الحاق به پاکستان یا هند باشد. موضع هند این است که ایالت جامو و کشمیر بخشی جدایی‌ناپذیر از اتحادیه هند است. پاکستان باید مناطق اشغال شده غیر قانونی را تخلیه کند و مذاکرات بین پاکستان و هند باید بر اساس توافقنامه سیملا و بر مبنای کاملاً دوجانبه برگزار شود. فعالان کشمیری خواهان استقلال یا پیوستن به پاکستان هستند (Gershman, 2001: 7). کشمیر همچنان دستور کار اصلی بین هند و پاکستان است. صلح پایدار در منطقه بدون حل و فصل دائمی آن محقق نمی‌شود. هم اکنون این تهدید وجود دارد که هر گونه تنش میان دهلی و اسلام‌آباد منجر به جنگ هسته‌ای در منطقه شود. هند و پاکستان هر دو

تلاش‌هایی برای حل این مشکل انجام داده‌اند؛ اما رسیدن به یک توافق فراگیر همچنان مبهم است. توافقنامه ۱۹۷۲ سیمل و پیمان ۱۹۷۵ (میان نخست‌وزیر هند و وزیر ارشد جامو و کشمیر) چنین سازوکارهایی برای حل این مناقشه هستند؛ اما این توافق نامه‌ها شکست خورده‌اند؛ زیرا توافق اول کشمیری‌ها را به عنوان طرف ثالث نادیده گرفته و دومی موضع پاکستان را رد کرده است (Raazia And Ur Rehman, 2021: 116). با توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیک در شبه قاره هند، به نظر می‌رسد کارآمدترین راه‌حل برای مناقشه کشمیر باید به حداقل رساندن نیروهای امنیتی در کشمیر و اعطای حقوق اولیه بشر به کشمیری‌ها، رهایی آن‌ها از سرخوردگی روزانه و ایجاد فرصت‌های شغلی و تحصیلی بیشتر برای کشمیری‌ها باشد. اگرچه ممکن است این راه‌حل نهایی برای مسأله کشمیر نباشد؛ اما ممکن است زمینه را برای یک راه‌حل بهتر فراهم کند و در عین حال مردم منطقه را از آشفتگی‌های روزمره رها کند (Sehgal And Malaysia, 2011: 195).

۳.۵. ریشه‌ها و دلایل شکل‌گیری بحران کشمیر

بحران کشمیر یک پدیده چند لایه با طیف گسترده‌ای از عوامل است که در ادامه به شرح این عوامل چندگانه پرداخته می‌شود.

۱.۳.۵. بُعد سرزمینی

از زمان جنگ‌های هند و پاکستان بر سر کشمیر و تأسیس خط کنترل بر اساس توافقنامه سیمل، این ایالت به کشمیر تحت کنترل هند در شرق و جنوب (جامو، لداخ و دره کشمیر) و کشمیر تحت کنترل پاکستان در شمال و غرب (آزاد کشمیر، گیلگیت و بالتستان) تقسیم شده است (Gershman, 2001: 5). از آنجایی که هم هند و هم پاکستان ادعای حق الحاق کل قلمرو را دارند؛ هر کدام دارای نیروی نظامی قابل توجهی است که بخش‌هایی از کشمیر را اشغال کرده است. در حال حاضر، حدود یک میلیون نیرو در امتداد خط کنترل مستقر هستند. مسأله این است که هر رقیب حضور دیگری در منطقه کشمیر و ادعای آن را غیرقانونی می‌داند. هر دو کشور یک سیاست ملی‌گرایانه را دنبال می‌کنند و بر اساس نظریه الحاق ادعای قلمروی مورد مناقشه را دارند (Wenning, 2003: 202). هند منطقه کشمیر را بخشی جدایی‌ناپذیر از اتحادیه هند می‌داند. مدت‌ها قبل از تجزیه کشمیر در سال ۱۹۴۷، رهبر هند با در نظر گرفتن ناهنجاری‌های تاریخی یا صرفاً بخش‌های تاریخی یک کشور غیرقابل تقسیم، ایده دولت‌های شاهزاده در داخل یک دولت را رد کرد (Khan, 1994: 505-506). از این‌رو، هند متقاعد شده بود و هنوز هم متقاعد شده است که کشمیر یک ایالت هندی است. دهلی پیوستن کشمیر به اتحادیه هند را قانونی و قطعی می‌داند و از هرگونه بحث در مورد وضعیت آن خودداری می‌کند. مقامات دهلی اذعان دارند که الحاق ایالت جامو و کشمیر طبق مفاد قانون استقلال هند صورت گرفت و قطعی و قانونی است و قابل مناقشه نیست. تنها موضوعی که هند مایل به بحث در مورد آن است، «دست کشیدن از کنترل پاکستان بر بخشی از جامو و کشمیر است که به طور غیرقانونی آن را اشغال کرده است» (Wenning, 2003: 202-203).

از سوی دیگر، پاکستان الحاق کشمیر به هند در اکتبر ۱۹۴۷ را رد کرد؛ زیرا اراده مردم کشمیر هرگز مورد توجه قرار نگرفت. «مراجعه به آرای مردم» از طریق فراندوم، همان‌طور که در موافقت‌نامه هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ وعده داده شده بود و در قطعنامه‌های سازمان ملل متحد نیز پیش‌بینی شده بود؛ در عمل هرگز صورت نپذیرفت. پاکستان از حق کشمیری‌ها برای تعیین سرنوشت خود حمایت می‌کند که این امر به جمعیت عمدتاً مسلمان کشمیر امکان پیوستن به پاکستان را می‌دهد (Khan, 1994: 503). اسلام‌آباد در تقاضای همه‌پرسی، مسأله کشمیر را به عنوان کار ناتمام تقسیم می‌داند (Menski And Yousuf: 2021: 232). رهبر پاکستان بنا به دلایل مذهبی ادعای مالکیت کشمیر را دارد. بر اساس نظریه دو ملت، هند از مناطق عمدتاً هندو ایجاد شد؛ در حالی که آن مناطق با اکثریت مسلمان به پاکستان اختصاص یافت. پاکستان مدعی است که کشمیر در واقع باید بخشی از پاکستان

می‌شد؛ زیرا اکثریت مسلمان در این ایالت زندگی می‌کردند (Wenning, 2003: 203). از این‌رو، درگیری هند و پاکستان در درجه اول، یک مناقشه بر سر قلمروی کشمیر است به گونه‌ای که هر دو کشور این منطقه استراتژیک را برای توسعه اقتصادی و حفظ هویت و تمامیت ارضی خود ضروری می‌دانند و در این راستا، در تلاش برای الحاق کشمیر به قلمروی سرزمینی خود بر آمده‌اند.

۲،۳،۵. ناهمگونی قومی

مناقشه کشمیر چیزی بیش از بزرگ‌نمایی ارضی است. ناهمگونی قومی کشمیر نقش مهمی در شکل دادن به پویایی این مناقشه دارد. مردم جامو و کشمیر در طول تاریخ طولانی و متفاوت خود، با تمدن‌های ایرانی، آسیای مرکزی، اندونزیایی، مقدونی، تبتی و سایر تمدن‌ها در تماس بودند. جمعیت معاصر کشمیر ترکیبی از فرهنگ‌های متنوع و ناهمگن است (Turkkaya, 2017: 25). ناهمگونی قومی کشمیر در بسیاری از مذاهب مختلف این منطقه منعکس شده است. در حالی که جمعیت هند عمدتاً هندو (۸۱،۳ درصد) و جمعیت پاکستان اکثراً مسلمان (۹۷ درصد) هستند، مذهب کشمیری یکسانی وجود ندارد. کشمیر موزاییکی از ادیان مختلف است که شامل سه دین اصلی - اسلام (۷۴،۹ درصد)، هندو (۲۲،۶ درصد) و بودیسم (۱،۲ درصد) - و چندین گروه مذهبی کوچک‌تر است. این ادیان به طور مساوی در سراسر منطقه درگیری پخش نشده‌اند. سه دین اصلی در کشمیر در گروه‌هایی متمرکز شده‌اند که تقریباً با پنج منطقه مجزای این ایالت مطابقت دارند. اسلام دین اصلی در دره کشمیر، کشمیر آزاد، گیلگیت و بالتستان است. جامو دارای اکثریت هندو با اقلیت‌های قابل توجه مسلمان و سیک است. لاداخ بزرگ، اما کم‌جمعیت، دارای مذهب بودایی است. اسلام عملاً تنها دین در مناطق تحت کنترل پاکستان است و در بخش هندی خط کنترل غالب است. از آنجایی که جمعیت دره کشمیر از مجموع جمعیت چهار ناحیه دیگر بیشتر است؛ مسلمانان اکثریت را در کل این ایالت تشکیل می‌دهند. با این حال، سنت‌ها و ارتدکس‌های بسیار متفاوتی در خود اسلام وجود دارد. بنابراین، حتی اکثریت مسلمان را نمی‌توان موجودیتی همگن در نظر گرفت (Wenning, 2003: 204). بدین ترتیب می‌توان گفت؛ وجود ادیان و مذاهب گوناگون در منطقه کشمیر مانع از شکل‌گیری یک هویت دینی مشترک در این منطقه شده است که این مسأله باعث افزایش تنش‌ها و خصومت‌های هند و پاکستان بر سر قلمروی ارضی و حاکمیتی در کشمیر شده است.

۲،۳،۵. تنوع زبانی

عامل دیگری که نشان دهنده ناهمگونی قومی کشمیر است؛ تنوع زبانی قابل توجه آن است. جمعیت کشمیر از گروه‌های زبانی مختلف با اندازه‌ها و ریشه‌های مختلف تشکیل شده است. این گروه‌های زبانی به دو خانواده زبانی اصلی، هندو-اروپایی و چینی-تبتی تعلق دارند که هر کدام بر مناطق وسیعی غالب هستند. در گروه زبان‌های هند و اروپایی، کشمیری، شینا، دوگری، پنجابی، گجری، پاهاری و چندین زبان محلی دیگر قرار دارند. خانواده زبان‌های تبتی چینی شامل گویش‌های تبتی، لاداخ، بالتی و دیگر گویش‌های محلی است. از نظر جمعیتی، منطقه کشمیر الگوی ناهمگونی قومیتی را نشان می‌دهد؛ زیرا تقریباً دوازده میلیون نفر با پیشینه‌های فرهنگی، مذاهب مختلف و زبان‌های گوناگون در آن زندگی می‌کنند. خط تقسیم، کشمیر تحت کنترل هند را با جمعیتی در حدود نه میلیون نفر از بخش تحت کنترل پاکستان با سه میلیون نفر جدا می‌کند (Menski And Yousuf: 2021: 82). بنابراین، بیش از نه زبان مختلف در کشمیر وجود دارد؛ اما این زبان‌ها در همه جای این ایالت صحبت نمی‌شوند. توزیع هر زبان محدود به یک یا چند ناحیه است که هم از نظر گسترش فضایی و هم از نظر تراکم جمعیت متفاوت است. به عنوان مثال، کشمیری، علیرغم این‌که زبان اکثر مردم در کل این ایالت است؛ در منطقه نسبتاً کوچکی به مرکزیت دره کشمیر صحبت می‌شود. پنجابی، دومین زبان پرگفتار، در کشمیر آزاد غالب است؛ در حالی که دوگری زبان اصلی جامو است (Wenning, 2003: 205). با مقایسه توزیع زبان‌ها با انتشار ادیان در کشمیر، می‌توان نتیجه

گرفت که خطوط جدایی دینی با تقسیمات زبانی همخوانی ندارد و تعیین مناطق سکونت از نظر زبانی یا اعتقادی آسان نیست. لذا تشخیص یک هویت کشمیری واحد بسیار دشوار است که این خود باعث شکل‌گیری بحران‌های ژئوپلیتیکی در منطقه کشمیر شده است.

۴,۳,۵. بعد ایدئولوژیک

از نظر ایدئولوژیک، مناقشه بر سر کشمیر را می‌توان در مفاهیم عمیقاً متفاوت ملت‌سازی که زیربنای جنبش‌های ملی‌گرایانه هند و پاکستان است؛ ریشه‌یابی کرد. کشمیر برای هویت بخشی هر دو کشور بسیار ارزشمند است. هند و پاکستان هر دو منطقه را برای کامل بودن ایالت‌های خود ضروری می‌دانند (Wenning, 2003: 205). هند به یک دولت سکولار و دموکراتیک متعهد بوده است. بنابراین از دیدگاه هند، ایالت ناهمگون جامو و کشمیر نشان دهنده خلصت کثرت‌گرایانه و سکولار این کشور است و بیانگر قدرت یکپارچه اتحادیه هند است که در آن همه ادیان می‌توانند تحت حمایت یک دولت سکولار زندگی کنند (Ganguly, 1997: 8). وب‌سایت سفارت هند در ایالات متحده بیان می‌کند که ناهمگونی کشمیر «منعکس‌کننده تنوع قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی هند است». از آنجایی که منطقه کشمیر تنها ایالت هند با اکثریت مسلمان است؛ این منطقه به عنوان «جواهری در تاج» تعهد هند به سکولاریسم و فدرالیسم در نظر گرفته می‌شود (Lamb, 2018: 7). جدایی کشمیر از هند چند قومیتی و سکولار می‌تواند سابقه‌ای ایجاد کند و الهام‌بخش دیگر اقلیت‌های قومی برای خروج از اتحادیه هند باشد و ثبات و یکپارچگی هند چند قومیتی را به خطر بیندازد. این تشتت فزاینده می‌تواند به بالکانی شدن شبه قاره منجر شود (Wirsing, 1998: 230). در مقابل، جنبش ملی‌گرای پاکستان به دنبال ایجاد دولتی مبتنی بر دین بود که به عنوان سرزمینی برای مسلمانان جنوب آسیا عمل کند. از دیدگاه پاکستان، این هدف تا زمانی که اکثریت مسلمان کشمیر با مسلمانان ساکن در پاکستان متحد نشوند؛ محقق نمی‌شود (Ganguly, 1997: 8). از این‌رو، برای اسلام‌آباد، مناقشه کشمیر به معنای مبارزه اکثریت مسلمانان این ایالت علیه سلطه هندوها است. این درگیری حتی به عنوان یک جنگ مقدس (جهاد) به تصویر کشیده شده است. لذا تنوع و گوناگونی ایدئولوژی و جهان‌بینی سیاسی در کشمیر باعث شکل‌گیری فرهنگ‌ها و مواضع سیاسی متفاوتی در این منطقه شده است که این امر تأثیر به‌سزایی بر تحولات کشمیر از جمله؛ منازعات ژئوپلیتیکی میان هند و پاکستان داشته است.

۵,۳,۵. مسأله شورش

در مقابل این پس‌زمینه ایدئولوژیک، موضوع شورش به وضوح بر گزارش‌های مطبوعاتی درباره بحران کشمیر غالب شده است. بحران کشمیر نه تنها یک درگیری بین هند و پاکستان است؛ بلکه یک پارادایم از درگیری‌های درون دولتی است. این پارادایم شامل؛ گروه‌های شبه نظامی از شورشیان است که علیه دولت هند در دهلی می‌جنگند. این گروه‌ها کارزار خشونت‌آمیزی را برای وادار کردن هند به اعطای خودمختاری به مردم کشمیر آغاز کرده‌اند. اخیراً، یک سری حملات خشونت‌آمیز تروریستی در هر دو بخش کشمیر و همچنین در خود هند، توجه عمومی را به مسأله حل نشده کشمیر معطوف کرده است (Khan, 1994: 509). گروه‌های شورشی شبه‌نظامی پدیده جدیدی نیستند. منشأ آن‌ها احتمالاً در اواخر دهه ۱۹۸۰ نهفته است؛ زمانی که هند در تلاش برای سرکوب نارضایتی کشمیری، حکومت استبدادی را در ایالت جامو و کشمیر حاکم کرد. امروزه اختلاف نظر شدیدی بین هند و پاکستان وجود دارد که چه عواملی باعث ظهور این گروه‌های شورشی شده است (Chakrty, 2012: 9). دولت هند مشکل شورش را تروریسم تحت حمایت دولت پاکستان می‌داند. دهلی معتقد است که پاکستان از نظر اخلاقی، لجستیکی و مالی از شورشیان حمایت می‌کند. رهبر هند مدعی است که پاکستان از این تروریسم دولتی به عنوان وسیله‌ای برای القای ایدئولوژی بنیادگرایانه اسلامی به کشمیر استفاده می‌کند. هند معتقد است که این مسأله، روند دموکراسی‌سازی در کشمیر را به خطر می‌اندازد (Ganguly, 1997: 15). از سوی دیگر، پاکستان این موضوع را یک مبارزه مشروع

آزادبخش کشمیری‌ها علیه ظلم و ستم هند می‌داند. در این رابطه، یکی از اعضای دولت پاکستان اخیراً اظهار داشت: «مردم کشمیر مصمم هستند به مبارزه عادلانه خود ادامه دهند و از فداکاری برای رهایی از یوغ هند هراسی ندارند». از دیدگاه پاکستان، قیام یک پدیده کاملاً بومی است که بیگانگی مردم کشمیری و نفی کامل آن‌ها را با اشغالگری هند آشکار می‌کند. شورش نشان دهنده مبارزه داخلی مردم کشمیر برای تعیین سرنوشت است. آنچه می‌توان با اطمینان بیان کرد این است که هر دو کشور هند و پاکستان در ایجاد مسأله شورش نقش داشته‌اند. نقش پاکستان در کمک به شورشیان غیرقابل انکار است. شورشیان بخش عمده‌ای از تسلیحات و همچنین آموزش‌های خود را از منابع پاکستانی گرفته‌اند. اما اقدامات آن‌ها علیه هند ساخته پاکستان نیست. پاکستان به سادگی از نارضایتی موجود در میان جمعیت کشمیری بهره‌برداری کرده است. ریشه گروه‌های جدایی طلب کشمیری در بخش تحت کنترل هند در کشمیر نهفته است. شورش را می‌توان در خود کشمیری‌ها ریشه‌یابی کرد؛ نه در عوامل خارجی (Wenning, 2003: 207-208)

نارضایتی عمومی در کشمیر احتمالاً ناشی از یک عمل زوال نهادی است. در اواخر دهه ۱۹۸۰، هند روند تمرکز قدرت دولتی را به نفع دهلی آغاز کرد و در نتیجه از نهادهای دموکراتیک موجود در کشمیر غفلت کرد. این سیاست با فرآیند بسیج سیاسی مردم کشمیر همراه بود. کشمیری‌ها از طریق افزایش رسانه‌ها، سواد و آموزش، از وضعیت و زوال نهادی خود آگاه شده بودند و خواستار ادغام گسترده‌تر در روند سیاسی شدند. دولت هند با تربیت نسلی از کشمیری‌های آگاه از لحاظ سیاسی و همزمان اجازه دادن به این که نهادهای سیاسی در کشمیر دچار رکود و فرسودگی شوند؛ چند کانال رسمی برای ابراز نارضایتی و مخالفت سیاسی باز گذاشت. به ناچار، این فقدان مجاری برای مشارکت سیاسی، کشمیری‌ها را به سمت اشکال شدیدتر بیان درخواست‌های سیاسی خود سوق داد (Shamshad and Arshad, 2021: 51). با این حال، تنها یک گروه شورشی وجود ندارد که فقط برای یک هدف می‌جنگد. گروه‌های شورشی در کشمیر بسیار پراکنده هستند. در حال حاضر، حدود ۱۳۰ گروه شورشی در کشمیر فعالیت می‌کنند و تعداد جدایی طلبان مسلح از صدها نفر به هزاران نفر افزایش یافته است. از قضا، برخی از این واحدهای ستیزه‌جو حتی اهداف متضادی را دنبال می‌کنند. گروه‌های شبه‌نظامی عمده آن‌هایی هستند که از کشمیر مستقل حمایت می‌کنند و از پیوستن به پاکستان حمایت می‌ورزند. همه احزاب کنفرانس حریت و جبهه آزادی جامو و کشمیر که قدیمی‌ترین و مسلماً محبوب‌ترین گروه در میان گروه‌های شورشی مختلف هستند؛ از استقلال کشمیر حمایت می‌کنند. در مقابل، حزب المجاهدین، اخوان المسلمین و جیش محمد از وابستگی کشمیر به پاکستان حمایت می‌کنند. همچنین یک سری گروه‌های شورشی کوچک‌تر وجود دارند که اهداف سیاسی آن‌ها اغلب نامشخص است (Ganguly, 1997: 169). بنابراین می‌توان گفت؛ وجود گروه‌ها و عوامل شورشی در جامو و کشمیر و منافع متضاد آن‌ها باعث ایجاد خصومت‌ها و تنش سیاسی در منطقه شده است و این عامل تأثیر به‌سزایی در هر چه پیچیده‌تر شدن مناقشه کشمیر میان دهلی و اسلام‌آباد خواهد داشت. مسأله حضور و فعالیت گروه‌های شورشی در جامو و کشمیر، ضمن تأثیر منفی بر مناسبات هند و پاکستان، دورنمای ثبات و امنیت منطقه را در جنوب آسیا خدشه‌دار کرده است.

۶. تجزیه و تحلیل

پس از تجزیه شبه قاره هند و استقلال هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷، این دو کشور تاکنون درگیر مبارزه دائمی برای کنترل منطقه کشمیر بوده‌اند. کشمیر از بسیاری جهات، یک مسأله قومی، مذهبی و سرزمینی با ویژگی‌های خاص استراتژیک و اقتصادی برای هند و پاکستان است. هر دو کشور ادعاهای حقوقی و اخلاقی قوی نسبت به کشمیر دارند که عملاً خود را با پذیرش وضعیت موجود آشتی داده و حتی عملاً حق تعیین سرنوشت کشمیری‌ها را نادیده انگاشته‌اند. تاکنون سه جنگ و درگیری مسلحانه بین هند و پاکستان بر سر این منطقه در گرفته است؛

مناطقى که تحت کنترل پاکستان قرار گرفته‌اند، قلمروى کشمیر آزاد را تشکیل می‌دهند و مناطق هندوستان، ایالت جامو و کشمیر را از سال ۱۹۴۹ شامل می‌شود. مردم جامو و کشمیر بیش از هفت دهه است که برای حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کنند. نسل کشى کشمیری، نقض حقوق بشر، جابجایی جمعیت‌ها، تخریب شدید محیط زیست، حضور نظامی عظیم، اختلال روانی و وضعیت بد اقتصادی از جمله هزینه‌هایی است که کشمیری‌ها در طول مبارزات استقلال طلبانه خود پرداخته‌اند. درگیری‌ها و مناقشات مرزی هند و پاکستان ریشه در دلایل مختلفی از جمله؛ قومی، زبانی، ایدئولوژیکی، سرزمینی و ... دارد که باعث ایجاد تنش در روابط هند و پاکستان گردیده است. هم‌اکنون منطقه کشمیر توسط یک خط کنترل به دو قسمت تقسیم شده است و این امر مانع از شکل‌گیری یک هویت واحد برای کشمیری‌ها شده است. در اوایل آگوست ۲۰۱۹، دولت هند تغییراتی اساسی در وضعیت قانونی ایالت اکثریت مسلمان‌نشین جامو و کشمیر ایجاد خواهد کرد. این تغییر اساسی لغو ماده ۳۷۰ قانون اساسی هند بود؛ ماده‌ای که بر اساس آن به ایالت کشمیر خودمختاری داده شده بود. این امر منجر به افزایش خصومت‌ها و تنش‌ها میان طرف‌های درگیر شده است. تنش‌های مکرر بر سر کشمیر صلح و ثبات در جنوب آسیا را به چالش خواهد کشید. علاوه بر این، بحران کشمیر تهدید یک درگیری هسته‌ای میان هند و پاکستان به عنوان دو قدرت هسته‌ای در منطقه را تداوم خواهد بخشید.

از سویی، چین طی سال‌های اخیر به متحدی مهم و استراتژیک برای اسلام‌آباد تبدیل شده است و از طرف دیگر، خود نیز درگیر مناقشات مرزی با هند بوده است. در این میان، آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی که به تقویت هند برای متوقف کردن روند قدرت‌گیری چین توجه دارند؛ در موضوع کشمیر در تلاش برای حل و فصل این مناقشات به نفع هند بر آمده است که این امر ضمن افزایش دخالت‌های خارجی در کشمیر، سبب گسترش و پیچیده‌تر شدن این بحران ژئوپلیتیکی شده است. از آنجایی که کشمیر یک سرزمین محصور در خشکی بین هند، پاکستان، چین و افغانستان است؛ لغو ماده ۳۷۰ از سوی دولت هند، نگرانی‌ها را برای امنیت و صلح در منطقه جنوب آسیا افزایش داده است. اگرچه چین یک کشور آسیای جنوبی نیست؛ اما دارای منافع بسیاری در این منطقه است. چین یک پنجم منطقه کشمیر را در اختیار دارد و همچنین با جامو و کشمیر مرز مشترک دارد. یک پاکستان نسبتاً قوی همیشه مورد نظر چین بوده است تا جاه‌طلبی‌های هسته‌ای هند را در منطقه مهار کند. در واقع، موضوع کشمیر نه تنها به دلیل تهدید قریب‌الوقوع هسته‌ای؛ بلکه به دلیل همکاری هسته‌ای بین چین و پاکستان و بین ایالات متحده و پاکستان و هند، تأثیری جهانی دارد که این امر حل و فصل مناقشه کشمیر را با پیچیدگی و ابهام مواجه کرده است. در حال حاضر، عادی سازی روابط بین هند و پاکستان و حل و فصل قابل قبول منطقه‌ای مسأله کشمیر برای رفاه مردم آن و منطقه یک امر ضروری است. مسئولیت ترتیب دادن یک توافق فراگیر از طریق مذاکره بر عهده همه طرف‌های درگیر است. همچنین لازم است تا جامعه بین المللی دیپلماسی سطح بالا را برای کمک به پیشبرد روند صلح دنبال کند. احزاب و جریان‌های داخلی نیز باید در فرآیند گفت‌وگو مشارکت داشته باشند. همچنین هند باید با کشمیر به عنوان یک طرف ثالث گفت‌وگو کند و در عین حال زمینه را برای گفت‌وگو جامع با همه بازیگران ذی‌نفع آماده کند. سازمان ملل می‌تواند با برگزاری همه‌پرسی آزاد و بی‌طرفانه، نقش مؤثری در مهندسی شهرک سازی سازنده کشمیر ایفاء کند. حل و فصل موفقیت‌آمیز بحران کشمیر تنها پس از اصلاح روابط پاکستان و هند امکان‌پذیر است. بدون دادن حق تعیین سرنوشت به کشمیری‌ها و اعطای حقوق اولیه بشر به آن‌ها و از طرفی کاهش نیروهای امنیتی در منطقه نمی‌توان صلح و ثبات فراگیر در منطقه را پیش‌بینی کرد. اگرچه ممکن است این یک راه‌حل نهایی برای این مناقشه نباشد؛ اما ممکن است زمینه را برای یک راه‌حل فراگیر فراهم کند و در عین حال مردم منطقه را از نگرانی‌های روزمره رها بخشد و چشم‌انداز صلح و ثبات منطقه‌ای را در جنوب آسیا تثبیت بخشد.

۷. نتیجه‌گیری

مناقشه کشمیر بین هند و پاکستان همچنان یک موضوع پیچیده، بی‌ثبات و حل‌نشده است که از زمان استقلال این دو کشور در سال ۱۹۴۷ گریبان دهلی و اسلام‌آباد را گرفته است و هنوز هم یک موضوع مورد توجه بین‌المللی است. کشمیر دارای ابعاد قومی، مذهبی و سرزمینی برای هند و پاکستان قلمداد می‌گردد که هر دو کشور خواهان الحاق این منطقه استراتژیک و اقتصادی به قلمروی ارضی خود هستند. پاکستان، منطقه کشمیر را بدان علت که بخش اعظم جمعیت آن مسلمان است، متعلق به خود می‌داند. برای هند نیز کشمیر یک موضوع سرزمینی نیست؛ بلکه یک موضوع وجودی است. آن‌ها نگران‌اند که جدایی کشمیر بتواند وحدت هند را با ده‌ها اقلیت زبانی، قومی و مذهبی تهدید کند. علاوه بر جنگ‌هایی که بین هر دو طرف بر سر کشمیر درگرفته است؛ یک شورش همیشه در ایالت جامو و کشمیر هند وجود داشته است که توسط پاکستان تحریک، آموزش و تأمین مالی شده است تا از طریق نیروی خود مردم کشمیر، هند را وادار به خروج از منطقه کند. با پیوستن دو کشور هند و پاکستان به باشگاه هسته‌ای، خطر استفاده از سلاح هسته‌ای علیه یکدیگر بر سر این مناقشه را افزایش داده است که این امر می‌تواند تأثیرات بسزایی بر معادلات و منافع کشورهای منطقه و بین‌الملل در آسیای جنوبی داشته باشد. از آنجایی که این تنش‌ها ممکن است در مرحله بعدی به یک درگیری جدید و حتی خشن‌تر تبدیل شود؛ لذا تشدید چنین تنشی عواقب فاجعه‌باری را نه تنها برای هند و پاکستان؛ بلکه برای کل جهان خواهد داشت؛ از این‌رو، دهلی و اسلام‌آباد در تلاش برای گفت‌وگو و مذاکره بر سر بحران کشمیر بر آمده‌اند. این گفت‌وگوها منجر به پیشنهادهای متعددی در مورد وضعیت آینده کشمیر شده است که سه سناریو بخش عمده‌ای از این پیشنهادهای را تشکیل می‌دهد: استقلال کامل کشمیر، اشکال مختلف تقسیم رسمی بین هند و پاکستان، و حداکثر خودمختاری برای هر دو کشمیر در حالت تقسیم شده یا یکپارچه. با این حال، این گفت‌وگو بین هند و پاکستان نتوانسته است به هیچ راه‌حل پایداری برای مناقشه کشمیر دست یابد؛ زیرا هر یک از این پیشنهادات نمی‌توانند راه‌حل مناسبی را ارائه کنند که برای همه طرف‌های درگیر قابل قبول باشد یا در شرایط کنونی کشمیر قابل دستیابی باشد. با توجه به ارزش راهبردی و ایدئولوژیک بالای کشمیر برای هند و پاکستان، هر راه‌حل واقعی و پایدار برای مشکل کشمیر باید از این تصور که به منزله شکست برای هر یک از همسایگان متخاصم است؛ به دور باشد.

هم‌اکنون دو عامل اصلی احتمال هرگونه راه‌حل دائمی برای کشمیر را کاهش می‌دهد. اولین مشکل، نفوذ گروه‌های مزدور و شورشیان به کشمیر است که منطقه را به وحشت انداخته‌اند. تا زمانی که پاکستان به طور قابل توجهی حمایت از شورشیان را با ارائه آموزش، تسلیحات و منابع مالی متوقف نکند؛ هیچ راه‌حلی درازمدت وجود نخواهد داشت. دوم، هند و پاکستان در یک بن‌بست دیپلماتیک گرفتار شده‌اند؛ زیرا توافقنامه سیملا بیشتر شبیه به یک مانع بر سر راه آن‌ها به سمت صلح است؛ تا یک توافق‌نامه صلح معقول و سازنده. در مورد تهیه پیش‌نویس توافقنامه سیملا، طرف‌های مذاکره بر این عقیده بودند که خودشان می‌توانند راه‌حلی بیابند. با این حال، هفت دهه درگیری دو کشور بر سر کشمیر، بدون شک نشان داده است که این سازوکار یک روش اشتباه بود. بنابراین، برای رهایی هر دو طرف درگیری از بن‌بست موجود، ضروری است که هند نگرش ناسازگارانه خود را در پایبندی به توافق سیملا تغییر دهد و در نهایت با دخالت شخص ثالث همچون سازمان‌های بین‌المللی موافقت کند. با این حال، دهلی برای انجام چنین اقدامی آماده نخواهد بود؛ مگر این‌که شواهد روشنی ارائه شود که نشان دهد؛ پاکستان حمایت همه‌جانبه خود از شورش را متوقف کرده است و از مداخله‌جویی و تنش‌آفرینی در مناقشه کشمیر اجتناب ورزد. پاکستان بارها از سازمان‌های بین‌المللی، خواستار اعمال فشار بر دولت هند برای حل بحران کشمیر شده است که این امر می‌تواند زمینه مناسبی برای ورود سازمان همکاری اسلامی به بحران کشمیر باشد. در پی جنگ سال ۱۹۴۸ هند و پاکستان بر سر کشمیر، شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌ای خواستار برگزاری همه‌پرسی تعیین سرنویس کشمیر شد تا مردم این منطقه نظر خود را در مورد آینده تحولات کشمیر اعلام کنند. این در حالی است که هند نه فقط با

اجرای همه‌پرسی تعیین سرنوشت کشمیر مخالف است؛ بلکه منطقه کشمیر را جزء لاینفک خاک خود می‌داند و هر گونه مذاکره با دولت پاکستان و نمایندگان مردم این منطقه را نیز رد می‌کند. تا آنجایی که به حق تعیین سرنوشت کشمیر مربوط می‌شود؛ این برآورد شخصی نویسنده است که برگزاری یک همه‌پرسی به صورت منطقه‌ای و تحت نظارت بین‌المللی، بهترین و عادلانه‌ترین راه‌حل برای مردم کشمیر خواهد بود. از سویی، از آنجایی که هند در حال حاضر قاطعانه با این راه حل مخالف است؛ باید آمادگی اساسی شامل تمام سطوح دیپلماسی جهت ایجاد زمینه برای چنین پیشنهادی وجود داشته باشد.

کتاب‌نامه

۱. بیات، حمیدرضا و عباس احمدی و یاشار ذکی و جواد اطاعت (۱۳۹۹)، «تبیین الگوی روابط قدرت‌های منطقه‌ای در بحران ژئوپلیتیکی سوریه»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال شانزدهم، شماره اول، صص ۷۴-۳۷
۲. سازمند، بهاره و محمدرضا حق‌شناس و لقمان قنبری (۱۳۹۳)، «چشم‌انداز موازنه قدرت در روابط هند پاکستان در پرتو تحولات اخیر»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال ششم، شماره اول، صص ۸۱-۴۳
۳. «فرار صدها هزار نفر از کشمیر»، **ایران آنلاین**، ۱۴ مرداد ۱۳۹۸، آدرس اینترنتی: <https://www.ion.ir/news/492073>
۴. فرزین‌نیا، زیبا و بهروز ایاز (۱۳۹۵)، «مناسبات راهبردی جدید چین و پاکستان و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای جنوب آسیا»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سی‌ام، شماره ۴، صص ۶۴-۴۳
۵. مشیرزاده، حمیرا و سید احمد فاطمی‌نژاد (۱۳۹۲)، «هند و پاکستان: مدیریت منازعه پس از ۱۹۹۸»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال پنجم، شماره ۳۶، صص ۷۸-۴۷
۶. وریج کاظمی، مریم (۱۳۹۹)، «تحلیلی بر بی‌ثباتی در روابط هند و پاکستان متأثر از رقابت هیدروپلیتیکی»، **مجله بین‌المللی پژوهش ملل**، دوره ششم، شماره ۶۲، صص ۲۲-۱
۷. ولیقلی‌زاده، علی (۱۳۹۵)، «تبیین عوامل مؤثر در شکل‌گیری الگوهای مختلف رفتاری در بحران قره‌باغ»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال دوازدهم، شماره سوم، صص ۱۲۰-۸۵
۸. ولیقلی‌زاده، علی و زهرا احمدی‌پور و محمدرضا حافظنیا (۱۳۹۲)، «بررسی و تحلیل راهبردی بنیان‌های جغرافیایی بحران‌های ژئوپلیتیکی (با تأکید بر بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ)»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال بیست‌ویکم، شماره ۸۲، صص ۱۵۰-۱۱۱
۹. هادیان، ناصر و حنیفه ریگی (۱۳۹۸)، «امنیتی‌سازی و چالش‌های آب‌های فرامرزی در جنوب آسیا: مطالعه موردی پاکستان»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال بیست و دوم، شماره سوم، صص ۱۵۸-۱۳۵
۱۰. هادی‌پور، میثم و محمدرضا حافظنیا و سیدمحمدکاظم سجادی‌پور و محمدرضا خراشادی‌زاده (۱۳۹۹)، «بررسی نقش عوامل ژئوپلیتیکی در بحران‌های جنوب آسیا (شبه‌قاره هند)»، **فصلنامه فضای جغرافیایی**، سال بیستم، شماره ۶۹، صص ۷۶-۵۷

11. Adhikari, Suddepto And Mukul Kamle (2010), "The Kashmir: An Unresolved Dispute Between India and Pakistan", **Geopolitics Quarterly**, Volume: 6, No 4, PP. 58-107

12. Ahlawat, Dalbir And Satish Malik (2019), "Kashmir Imbroglia Geostrategic and Religious Imperatives", **Journal of Indo-Pacific Affairs**, Vol.02, No.2, pp. 59-82

13. Ahmed Kalis, Naseer And Shaheen Showkat Dar(2013), "Geo-political Significance of Kashmir: An overview of Indo-Pak Relations", **Journal of Humanities and Social Sciences Studies**, Volume 9, Issue 2, pp. 115-123

14. **Centre for humanitarian dialogue**(July 2011), “Conflict resolution: Learning lessons from dialogue processes in India”, pp. 1-65
15. Chatry, Kailash Kumar (2012), **Understanding the religious nature of terrorism in India: four cases with an analysis for proposals and resolution**, University of Birmingham, School of Historical Studies, pp. 1-363
16. Dixit, J. N. (1998), **Across Borders: Fifty Years of India's Foreign Policy**, Picus Books; 1 st edition, pp. 1-453
17. Ganguly, Šumit (1997), **The Crisis in Kashmir: Portents of War, Hopes of Peace**, Cambridge University Press, pp. 1-203
18. Gershman, John(2001), “Overview of Self-Determination Issues in Kashmir”, **Foreign Policy in Focus**, available at: <http://www.selfdetermine.org/conflicts/kashmir.html>
19. Gopalan, Sandeep(2007), “India-Pakistan Relations: Legalization and Agreement Design”, **Vanderbilt Journal of Transnational Law**, Vol. 40, No. 3, pp. 687-726
20. Haq, Inamul(2020), “Partition and Legacies of Violence: A Study of Kashmir Conflict”, **Displaced Voices: A Journal of Archives, Migration and Cultural Heritage**, Vol. 1, No. 5, 112- 130
21. Hilali, A.Z. (2004), “Historical Developments of the Kashmir Problem and Pakistan’s PolicyAfter September 11 (2001)”, **Perceptions: Journal of International Affairs**, 9(2), pp. 75-102
22. Jerath, Arati R. And Sambanand Monappa Pandit(2009), “Geelani Links Valley Peace to Plebiscire”, **The Times Of India**, available at: <https://www.britannica.com/topic/The-Times-of-India>
23. Khan, Ali(1994), “The Kashmir Dispute: A Plan for Regional Cooperation”, **Columbia Journal of Transnational Law**, Vol. 31, pp. 495-550
24. Khan, Fakiha(2001), “Nuking Kashmir: Legal Implications of Nuclear Testing by Pakistan and India in the Context of the Kashmir Dispute”, **Georgia Journal of International & Comparative Law**, Vol. 29 , No. 2, pp. 361-394
25. Kurr, Nikolis (2015), “Solutions to the Conflict in Kashmir”, **International ResearchScape Journal**, Vol. 3, No.5, pp. 1-15
26. Kuszewska, Agnieszka (2022), “The India-Pakistan Conflict in Kashmir and Human Rights in the Context of Post-2019 Political Dynamics”, **Journal of Asian Affairs**, Vol. 53, No.1, pp.198-217
27. Lamb, Rebecca(2018), “Growth Ambitions and Rising Powers: Sino-Indian Asymmetric Balancing in Bilateral, Regional, and Multilateral Settings”, **Dartmouth Undergraduate Journal of Politics, Economics and World Affairs**, Vol. 1, No. 1, pp. 1-19
28. Menski, Werner And Muneeb Yousuf (2021), **Kashmir after 2019: Completing the Partition**, SAGE Publications Pvt. Ltd; 1st edition, pp. 1-396
29. Qumber, Ghulam And Waseem Ishaque And Syed Jawad Shah(2017), “Kashmir Crisis: A Critical Analysis of Indo-Pak Intercession”, **Journal of Global Social Sciences Review**, Vol. 11, No. 1, pp. 67-78
30. Raazia, Izzat And Saqib Ur Rehman(2021), “Kashmir Conflict and the Question of Self-Determination”, **Journal of Development and Social Sciences**, Vol. 2, INo. 17, pp. 111-119

31. Rory, McCarthy (2002), "Missile Man cruises into Indian presidency", **the guardian**, available at: <https://www.theguardian.com/world/2002/jul/19/india.kashmir>
32. Rubin, Alfred P. (1966), Kashmir: A Study in India-Pakistan Relations ", **American Journal of International Law**, Vol. 66, No. 2, pp. 408 - 442
33. Sehgal, Rashmi And Selangor Malaysia(2011), "Kashmir Conflict: Solutions and Demand for Self-determination", **International Journal of Humanities and Social Science**, Vol. 1, No. 6, pp. 188-195
34. Setyorini, Fitri Adi And Takdir Ali Mukti(2020), "The Revocation of Kashmir's Special Status by Narendra Modi Administration in 2019", **Nation State: Journal of International Studies**, Vol. 3 No. 2, pp. 130-155
35. Shamshad, Muhammad and Farooq Arshad(2021), "Failure of Organization of Islamic Cooperation: A Case of Dismal State of Human Rights in Kashmir And Palestine", **Margalla Papers**, Vol. 5, No. 2, pp. 47-60
36. Trkkaya, Atav (2017), **Kashmir and Neighbours Tale, Terror, Truce, Routledge**, 1 st Edition, pp. 1-270
37. Wenning, Holger (2003), "Kashmir: A Regional Conflict with Global Impact", **New Zealand Journal of Public and International Law**, Vol. 1, No. 1, pp. 193-228
38. Wirsing, Robert G. (1998), **India, Pakistan, and the Kashmir Dispute: On Regional Conflict and its Resolution**, Palgrave Macmillan, pp. 1-337

Roots and influential factors in the emergence and continuation of the Kashmir crisis

Abstract

The Indo-Pakistani conflict over Kashmir, which is seen as a major obstacle to advancing regional integration as well as establishing peace in South Asia; It is one of the longest running geopolitical conflicts. The conflict began in 1947 with the emergence of India and Pakistan as two independent states based on the "two nations" theory. The Kashmir conflict has become particularly complex with the two countries' nuclear tests in 1998, which has had a significant impact on regional security. This study seeks to trace and identify the factors that have played a key role in creating and intensifying the conflict between India and Pakistan over Kashmir. Thus, the main question of the present article is what factors have caused the emergence and continuation of the Kashmir crisis? The hypothesis that can be hypothesized is that since the Kashmir region is of vital and strategic importance to India and Pakistan; Therefore, both countries want the annexation of Kashmir and its annexation to their homeland. However, various territorial, ethnic, linguistic and ideological factors and factors have caused the emergence and continuation of this geopolitical conflict; However, the efforts of Delhi and Islamabad to develop nuclear weapons and their impact on the Kashmir conflict have made it possible to make any solution possible, which will have a significant impact on the security equations of South Asia. The method used in this paper is descriptive-analytical.

Keywords: India, Pakistan, Kashmir, nuclear weapons, geopolitical conflict.